پشت پرده تحریم‌های جدید آمریکا علیه ونزوئلا

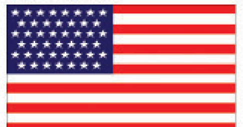

محمد ایرانی: باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا، ماه گذشته با صدور دستوری ونزوئلا را تهدیدی برای امنیت ملی این کشور نامید که براساس آن تحریم‌هایی بر ۷ مقام ارشد این کشور نفتخیز در پرتنش‌ترین دعوای دیپلماتیک دوجانبه بین ۲ کشور از زمان به قدرت رسیدن «نیکولاس مادورو» رئیس‌جمهوری سوسیالیست ونزوئلا در سال ۲۰۱۳ اعمال می‌شود. اوباما در حالی این دستور را صادر و امضا کرد که برخی مقامات ارشد دولت آمریکا بر این باورند بخش‌های انرژی یا اقتصاد این کشور هدف این اقدام اوباما نبوده است اما این اقدام کاخ سفید در شرایطی که اوباما سیاست تنش‌زدایی با کوبا - دشمن دیرین واشنگتن در آمریکای لاتین و یکی از متحدان اصلی ونزوئلا- را در پیش گرفته و زمینه عادی‌سازی روابط بین ۲ کشور هموار شده، از تعمیق تنش‌ها بین واشنگتن و کاراکاس حکایت دارد. در واقع اعلام این امر که کشوری تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شود نخستین گام در آغاز برنامه تحریم‌های آمریکا علیه ونزوئلا خواهد بود و همین روند پیش از این در قبال جمهوری اسلامی ایران و سوریه نیز در پیش گرفته شده بود. کاخ سفید اعلام کرده دستور ریاستی جدید افرادی را هدف قرار می‌دهد که «روندهای دموکراتیک یا نهادهای دموکراتیک را تضعیف کرده و دست به اقدامات خشن یا نقض حقوق بشر» زده‌اند یا در ممنوعیت و محدود شدن آزادی بیان دست داشته‌اند یا مقامات دولتی‌ای هستند که با فساد عمومی مرتبط هستند. با نگاهی به دلایل خصومت‌های آمریکا در قبال ونزوئلا، می‌توان این خصومت‌ها را در ۳ سطح دسته‌بندی کرد:

- در سطح کشوری که ونزوئلا پارادایم توسعه‌ای جدیدی را ارائه داد که به موجب آن مالکیت عمومی بر بازار آزاد، رفاه اجتماعی بر سودهای حاصل از فروش نفت و قدرت مردمی بر حاکمیت نخبگان، ارجحیت یافت.

- در سطح منطقه‌ای، ونزوئلا ارتقادهنده همگرایی در آمریکای لاتین در ضدیت با توافق‌های تجاری آزاد در آمریکای لاتین با محوریت آمریکا، ضدامپریالیسم گرایی در ضدیت با «پان‌امریکنیسم»، کمک‌های خارجی مبتنی بر منافع اقتصادی متقابل و عدم مداخله در تضاد با پیمان‌های نظامی آمریکا و رشد پایگاه‌های نظامی بود.

- اما در سطح جهانی ونزوئلا تجاوزات آمریکا به افغانستان و عراق را مورد انتقاد شدید قرار داده و با بمباران لیبی و جنگ نیابتی در سوریه مخالفت کرد. در عین حال ونزوئلا اقدامات تجاوزکارانه و استعماری رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های فلسطینی را محکوم و عزم خود را برای مقابله با امپریالیسم نظامی آمریکا جزم کرده است.

«هوگو چاوز» رئیس‌جمهوری فقید و مادورو رئیس‌جمهوری کنونی ونزوئلا توانسته‌اند با اقدامات خود جایگزین موفقی برای نولیبرالیسم مدنظر آمریکا و اهرم‌های اقتصادی تحت امرش چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارائه دهند و این کشور نشان داده یک اقتصاد وابسته به تجارت و بشدت جهانی شده نمی‌تواند یک برنامه رفاهی پیشرفته را زمینه‌ساز شود و این در حالی است که آمریکا در حال برچیدن برنامه‌های رفاه اجتماعی به منظور تامین مالی جنگ‌های امپریالیستی خود است. به عبارتی، ونزوئلا به افکار عمومی آمریکا نشان داده یک اقتصاد بازاری و سرمایه‌گذاری‌های گسترده در رفاه اجتماعی با یکدیگر سازگار نیست. این پارادایم به هیچ وجه مورد پذیرش کاخ سفید نیست و جالب آنکه امپریالیست‌های آمریکایی هیچ ابتکار اقتصادی که قابل رقابت با اتحادهای منطقه‌ای و جهانی ونزوئلا باشند، در اختیار ندارند. این اوضاع با اوضاع دهه ۱۹۶۰ میلادی، هنگامی که کندی رئیس‌جمهوری وقت آمریکا برنامه «اتحاد برای پیشرفت» را شامل تجارت، کمک‌های اقتصادی و اصلاحات به منظور مقابله با تمایلات انقلابی انقلاب کوبا ارائه داد، متفاوت است. جورج بوش و اوباما صرفا همکاری‌های نظامی و پلیسی هزینه‌بر و طرح‌های کلیشه‌ای نولیبرالیستی نخ‌نمایی را ارائه دادند. آمریکا به‌رغم شکست‌های فضاحت‌بار دیپلماتیک، انزوای منطقه‌ای و شکست طرح‌های نظامی و جهش اقتصادی خود که از افزایش قیمت‌های جهانی نفت ناشی شده، به تلاش خود برای بی‌ثبات کردن ونزوئلا ادامه می‌دهد و این راهبرد امپریالیستی که از سال ۲۰۰۷ آغاز شده تمرکز خود را بر انتخابات و برنامه‌های بی‌ثبات‌سازی اوضاع داخلی ونزوئلا متمرکز کرده است. از سال ۲۰۰۸ واشنگتن کمک‌های مالی بسیاری را به مجموعه‌ای از نهادها از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان‌های دانشجویی متشکل از دانشجویان طبقه متوسط که درگیر ایجاد بلوا و آشوب و تظاهرات ضدچاوز در خیابان‌ها بودند، تزریق کرد. هدف این اقدام، بهره‌برداری از نارضایتی‌های محلی بود. کمک‌های مالی آمریکا به عوامل محلی به فعالیت‌های فراقانونی و بی‌ثبات‌کننده نظیر خرابکاری و اخلال در اقتصاد ونزوئلا منجر شد در عین حال که تلاش می‌شد دولت مقصر ناامنی عمومی به تصویر کشیده شود.

جامعه بازرگانی ونزوئلا همفکر با طراحان آمریکایی اقدام به احتکار کالاهای ضروری به منظور تحریک کمبود کالا و زمینه‌سازی نارضایتی مردمی کرد. رسانه‌های مخالفان کمبود مایحتاج ضروری را به ناکارآمدی دولت ربط دادند و احزاب سیاسی مخالف از کمک‌های مالی آمریکا بهره‌مند شدند، مشروط بر اینکه متحد شده و به‌عنوان یک نیروی واحد در رقابت‌های انتخاباتی شرکت کرده و مشروعیت نتایج انتخابات را زیر سوال برده و ادعای تقلب در پی شکست در انتخابات کنند. به طور خلاصه باید تصریح کرد تلاش‌های آمریکا برای احیای هژمونی خود در ونزوئلا مجموعه گسترده‌ای از عاملان داخلی شامل گروه‌های شبه‌نظامی مسلح، سازمان‌های مردم‌نهاد، احزاب سیاسی، مقامات منتخب و مقامات اجرایی شاغل در بخش‌های تجاری و تولیدی مرتبط با تولید و توزیع کالاهای مصرفی ضروری را در برمی‌گرفت. چرخش‌ها در سیاست‌های واشنگتن از خشونت‌های داخلی گرفته (کودتای سال ۲۰۰۲ و اعتصاب کارگران صنعت نفت در سال‌های ۲۰۰۲و۲۰۰۳) تا تهدیدات نظامی در امتداد مرز از سوی کلمبیا (۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶) و بازگشت به انتخابات داخلی و دست داشتن در خرابکاری‌های اقتصادی، منعکس‌کننده تلاش‌های واشنگتن برای غلبه بر سیاست‌های شکست‌خورده بدون دست برداشتن از هدف راهبردی احیای هژمونی در این کشور از طریق سرنگونی دولت منتخب است. جدیدترین اقدام دولت باراک اوباما در ابلاغ تحریم‌های جدید بر شماری از مقامات ونزوئلایی را باید با طرح‌های پیشین واشنگتن برای به زانو درآوردن ونزوئلا ارزیابی کرد. نظام امپریالیستی معاصر آمریکا در کنار حضور جهانی آن در جنگ‌های طولانی سریالی و به وخامت کشاندن اقتصادهای داخلی، شاهد کاهش شدید ظرفیت این کشور برای مداخله و احیای نفوذ هژمونیک در آمریکای لاتین بوده است. موقعیت‌های ونزوئلا در سراسر آمریکای لاتین در مقابله با تهدیدات امپریالیستی بیانگر این امر است که آمریکای امپریالیست تا چه میزان بر رژیم‌های محلی وابسته به خود و عوامل و نخبگان نظامی برای تثبیت هژمونی سلطه‌طلبانه خود متکی است. کل روند به یغما بردن ثروت‌های ملی دیگر کشورها به سوءاستفاده از عوامل محلی و داخلی برای تداوم کنترل حکومت‌ها و از میان برداشتن دولت‌ها و جنبش‌های ملی و ضدامپریالیستی وابسته است. سلطه‌طلبی امپریالیستی بر روندهای انتخاباتی (دموکراسی) یا نتایج ناشی از کودتاها، اعتصابات و مکانیزم‌های اقتدارگرایانه ضددموکراسی مبتنی است در حالی که از جنبه تاریخی، منافع اقتصادی، ملاحظه مهم سیاستگذاران امپریالیستی محسوب می‌شود. دیدگاه‌های امپریالیستی کنونی آمریکا با دولت‌های ملی‌گرای آمریکای لاتین روبه‌رو شده که از رد ایدئولوژی «جنگ عالمگیر» واشنگتن ناشی می‌شود. به زبان دیگر، اقدام ونزوئلا در رد ایدئولوژی آمریکایی که با چاوز شروع شده و از سوی مادورو ادامه یافته، در عین مخالفت با جنگ‌های متعدد آمریکا و نقض مکرر حقوق بین‌الملل، ضربه‌ای جدی به مداخله‌جویی‌های واشنگتن در آمریکای لاتین محسوب می‌شود و تنش‌های واشنگتن - کاراکاس در حوزه‌های مختلف ناشی از مناقشه‌ای بزرگ‌تر است که در نظامی‌گری امپریالیستی آمریکا ریشه دارد.

آمریکا به طرح‌های خود برای بی‌ثبات کردن ونزوئلا از طریق عوامل و نخبگان دست‌نشانده خود ادامه می‌دهد همچنانکه در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور در آوریل ۲۰۱۳ مشهود بود که «هنریکه کاپریلس» نامزد مخالف مادورو که آمریکا حمایت مالی گسترده‌ای از وی کرده بود تنها با ۲ درصد اختلاف مبارزه را به مادورو باخت و طبیعی بود واشنگتن از به رسمیت شناختن مشروعیت انتخابات امتناع کند از آن زمان شماری از مقامات سفارت آمریکا در ونزوئلا در دسیسه‌چینی‌ها برای سرنگونی دولت مادورو دست داشته‌اند. سیستم جاسوسی سایبری تحت نظر آژانس امنیت ملی آمریکا عنصری جدید در مداخله‌گری‌های امپریالیستی واشنگتن به منظور دستیابی به بالاترین حوزه‌های سیاسی و اقتصادی در منطقه محسوب می‌شود که باعث خشم برزیل - بزرگ‌ترین کشور آمریکای لاتین - شد و جالب آنکه واشنگتن خود را برای استعمارگرایی و سلطه بر فضای سایبری برزیل و ونزوئلا و کنترل همه ارتباطات بین مقامات و نخبگان ارشد این کشورها محق هم می‌داند(!)

تایید این امر از سوی اوباما مبنی بر «حق آمریکا برای جاسوسی» اقدامات ضدامپریالیستی جدیدی از جمله پیشنهادهایی برای پایان دادن به ارتباطات و شبکه‌های اطلاع‌رسانی تحت کنترل آمریکا را به دنبال داشته است. به عبارت دیگر، روش‌های امپریالیستی نوین به منظور استعمارگرایی براساس فناوری‌های جدید، واکنش‌های جدیدی را در قبال برنامه‌های آمریکا از سوی کشورهای مستقل در پی داشته است. مبارزه کشورهای مستقل و مخالف سیاست‌های استعماری آمریکای لاتین بویژه ونزوئلا، همچنان ادامه دارد و آمریکا با هر ابزاری به دنبال مداخله در امور این کشورها و سرنگونی دولت‌های آنهاست اما این واقعیت غیرقابل‌کتمان است که ملت‌های آمریکای لاتین بیش از این اجازه مداخله‌جویی‌های واشنگتن در امور خود را نمی‌دهند و صدور فرمان‌هایی نظیر تحریم مقامات ونزوئلا نشانگر عجز و ناتوانی رهبران آمریکایی در پیشبرد اهداف راهبردی خود در این کشورهاست. آمریکا بیش از پیش در آمریکای لاتین که زمانی حیاط خلوت آن محسوب می‌شد، منزوی شده است.

نگاهی به بیانات رهبر انقلاب در صحن مطهر حضرت امام رضا(ع)

رمز ماندگاری ملت ایران؛ مقاومت در برابر استکبار

شهاب‌الدین سینایی: امسال نیز به سنت سال‌های گذشته رهبر حکیم انقلاب در اولین دیدار نوروزی خود با آحاد ملت در رواق امام خمینی بارگاه ملکوتی حضرت امام علی بن موسی‌الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا، نکات و موضوعات اساسی یک سال آینده را با مردم و مسؤولان دولتی مطرح ساختند.

با بازخوانی دوباره این بیانات مهم، رهنمودهای ذیل قابل استخراج است:

- امر به معروف و نهی از منکر، زیربنای همه حرکات اجتماعی اسلام است.
- تخریب منتقدان توسط دولت، خلاف تدبیر و اعتدال است.
- آحاد ملت و گروه‌های سیاسی منتقد دولت می‌توانند و به تعبیر صحیح‌تر «باید» نگران شرایط کشور و دولت باشند.
- سازش با استکبار، اشتباهی است که خطا بودن آن تاکنون بارها اثبات شده است.
- من(رهبری) به رغم حمایتم از تمام دولت‌ها چک سفید امضا به هیچ دولتی نداده و نمی‌دهم.
- با پذیرفتن حرف زور استکبار و زیر بار حرف زور استکبار رفتن، هیچ مشکلی حل نخواهد شد.
- رئیس‌جمهور آمریکا در پیام نوروزی‌اش باز هم دروغ گفت.
- هدف فعالیت‌های اقتصادی باید سرمایه‌گذاری روی تولید ملی باشد.
- آمریکا بیش از ایران به مذاکرات احتیاج دارد.
- مذاکره با آمریکا «صرفاً» بر سر موضوع هسته‌ای است و نه موارد دیگر.
- لغو یکجای تحریم‌های اعمالی ظالمانه علیه ایران باید جزئی از توافق بوده و بلافاصله پس از توافق اجرایی شود، نه اینکه نتیجه مذاکرات باشد.

و...

این گزاره‌ها مهم‌ترین محورهای فرمایشات مبسوط رهبر بزرگوار انقلاب در صحن مطهر حضرت امام رضا علیه‌السلام را تشکیل داد. با بررسی کمی و کیفی بیانات حضرت معظم‌له، تاکیدات ایشان مبنی بر «عقب ننشستن ایران مقابل حرف زور استکبار» را می‌توان یکی از مهم‌ترین رهنمودهایی دانست که ایشان بارها در لابه‌لای فرمایشات‌شان به بهانه‌های گوناگون بدان تاکید فرمودند.

اما به راستی دلیل تاکیدات مکرر رهبر عالیقدر نظام اسلامی در این رابطه چیست؟ این موضوع را می‌توان از ۳ منظر گذشته، حال و آینده مورد تدقیق قرار داد.

■ یک- درس‌هایی که تاریخ معاصر به ایران می‌آموزد (گذشته)

مروری بر ادوار گوناگون تاریخ کشورمان به ویژه یکصد سال اخیر عبرت‌های فراوانی را در این رابطه در اختیار می‌گذارد. حوادث مهمی چون «انحراف مشروطه»، «آشوب پس از مشروطه»، «وضعیت نابسامان ایران در جنگ اول جهانی»، «روی کار آمدن دیکتاتوری رضاخانی»، «اشغال ایران توسط متفقین در جنگ دوم جهانی»، «سرنوشت نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران و دولت محمد مصدق» و... همه و همه نشان از تجربیات تلخی دارد که تمام آنها در نتیجه تسلیم شدن در برابر زور عاید کشورمان شد. این تجربیات تلخ تاریخی بینشی را در اختیار می‌گذارد که بنا بر آن هرگونه تسلیم در برابر قدرت‌های زورگوی دنیا را از اساس رد می‌کند. بی‌تردید ذهنیت تاریخی که بیش از هرچیز برخاسته از تجربیات تاریخی یک کشور است، یکی از پایه‌های اصلی عقلانیت آن کشور را تشکیل می‌دهد. بر اساس چنین ذهنیت تاریخی‌ای است که رهبر مدبر انقلاب اسلامی، مکرراً بر ضرورت مقاومت و عدم وادادگی در برابر قدرت‌های بزرگ دنیا - حال انگلستان باشد یا آمریکا - تاکید می‌فرمایند.

■ دو- وضعیتی که در آن به سر می‌بریم (حال)

وضعیت کنونی کشور به جهات گوناگون به ویژه در نوع تنظیم و اجرای روابط خارجی و به‌ویژه نوع مناسبات ما با «شیطان بزرگ» ویژگی «منحصر به فرد» بودن را با خود یدک می‌کشد. در هیچ دولتی از دولت‌های پس از انقلاب نوع مناسبات ما با غرب و به‌ویژه رژیم ایالات متحده اینگونه نبوده است. همین مساله خواه‌ناخواه - و البته با عنایت به همان ذهنیت تاریخی‌ای که بدان اشاره شد - نگرانی را برای هر انسان دغدغه‌مندی به همراه دارد. هر چند این موضوع را می‌توان با ۲ عینک «خوش‌بینانه» و «بدبینانه» نگریست لکن نکته اساسی آن است که فارغ از نوع نگاه ما، آمریکا، غرب و اصولا تمام دولت‌های دنیا در تنظیم نوع مناسبات خود با دیگر کشورها، منافع ملی خود را مدنظر قرار می‌دهند و نه چیز دیگر. نزدیکی بیش از حد به دولتی که چه خوش‌مان بیاید و چه خوش‌مان نیاید «امپریالیست‌ترین» دولت جهان است هرچند شاید در کوتاه‌مدت منافع اندکی را برای کشور و به عبارت صحیح‌تر برای دولت وقت (یازدهم) در بر داشته باشد و باعث حل و فصل برخی مشکلات اقتصادی شود لکن بنا به تجربه تاریخی ملت ایران و بسیاری دیگر از ملت‌ها در میان‌مدت و به‌ویژه در بلندمدت تماماً ضرر و زیان خواهد بود. نگاهی به نوع مناسبات دولت ایالات متحده با بسیاری کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا از جمله عراق، مصر و لیبی و بسیاری از کشورهای آمریکای جنوبی چون آرژانتین به وضوح این ادعا را اثبات می‌کند. این امر و حساسیت بر نوع رابطه با دولت ایالات متحده را باید برخاسته از «بدبینی» (البته در حقیقت، واقع‌بینی) دانست و نه «بدخواهی».

■ سه- نتایج و پیامدهای کرنش در برابر زورگویان(آینده)

در مثل مناقشه نیست؛ قانونی وجود دارد مبنی بر اینکه هرگاه ۲ حیوان با یکدیگر مواجه شوند، آنکه ترس بیشتری از خود نشان دهد و در معنای صحیح‌تر در برابر دشمن زودتر «تسلیم» شود، محکوم به شکست است. اساساً حتی در حیات‌وحش تنها قدرت فیزیکی طرفین تعیین‌کننده نتیجه نبرد نخواهد بود بلکه تسلیم شدن در برابر زور زورگویان خود موجبات تهاجم و درندگی بیشتر حریف را در بر خواهد داشت. این امر به طرق دیگر در نظام بین‌الملل که از جهات بسیاری با حیات‌وحش مشابهت دارد نیز مصداق دارد. به عبارت دیگر تسلیم در برابر زورگویی دشمن موجبات شکست و هزیمت یک ملت را به بار می‌آورد. عینی‌ترین و نزدیک‌ترین نمونه‌های تاریخی این موارد را می‌توان در نوع برخورد ویتنام و عراق در برابر تهاجم و تجاوز دولت ایالات متحده به نظاره نشست. ویتنام به‌رغم عدم برخورداری از تجهیزات خاص نظامی با تسلیم نشدن در برابر زورگویی دولت ایالات متحده یکی از شکست‌های تاریخی را به آمریکا تحمیل کرد با این حال عراق در زمان صدام با تمام ادعاهای خود تنها به دلیل تسلیم شدن زودهنگام در برابر ایالات متحده یکی از آسان‌ترین پیروزی‌ها را نصیب آمریکا کرد. به عبارت دیگر عدم مقاومت در برابر دولت‌های زورگویی چون آمریکا تنها موجبات درندگی بیشتر آنها را فراهم خواهد کرد.

نکته پایانی آنکه تسلیم شدن در برابر زورگویان نه تنها «منافع ماندگاری» را عاید این نسل نخواهد کرد بل بی‌تردید خسران‌های جبران‌ناپذیری برای نسل‌های آینده به بار خواهد آورد.

اوکراین، عرصه رقابت پایان‌ناپذیر روسیه، اروپا و آمریکا در دوره نوتقابلی

تقی راستگو: رخدادهای روزها و ماه‌های جاری اوکراین به گونه‌ای پیش می‌رود که سال‌ها بعد تحلیلگران و نویسندگان مسائل بین‌المللی از آن به‌عنوان نقطه آغاز دوره نوتقابلی مسکو با غرب و شاید حلقه‌ای در زنجیر مرزبندی دو سوی آتلانتیک سخن به میان خواهند آورد. بیش از ۲ دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌گذرد و در این مدت روسیه به رغم سودای اعاده جایگاه ابرقدرت شرقی نتوانسته است خود را فراتر از آنچه هست، به نظام بین‌الملل بقبولاند. اکنون بحران اوکراین زمینه‌های جهش روسیه به سمت نقاط فرازین سلسله مراتب بین‌المللی را فراهم کرده است.

روسیه در زمانی که آمریکا نشانی از هژمون مسلط یکجانبه‌گرا، غیرقابل رقابت و تهاجمی را بروز نمی‌دهد، اتحادیه اروپایی با مشکلات اقتصادی دست به گریبان است و قدرت‌های نوظهوری چون برزیل، چین، آفریقای‌جنوبی، هند و... بر توان کنشگری خود در نظام بین‌الملل می‌افزایند از پلکان اوکراین بالا می‌رود و در برابر زیاده‌خواهی واشنگتن و متحدان اروپایی‌اش به فکر ایستادگی است. در واقع مسکو قصد دارد این بار برخلاف سال‌های گذشته در برابر رقیبان غربی پا پس نکشد و منافع راهبردی خود را به طور کامل در حوزه نفوذش استیفا کند. بهترین بهانه برای این تصمیم روسیه ایجاد شکاف در جبهه رقبای غربی است. در حالی که اروپایی‌ها به دنبال رفع چالش‌های پدیدارشده در روابط خود با روسیه هستند، آمریکا همچنان به دنبال بهانه‌ای است تا «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهوری روسیه را به گوشه رینگ بحران اوکراین برده و با ضربات تهدید نظامی وی را تسلیم کند. اختلاف یادشده از زمان برگزاری اجلاس امنیتی مونیخ (۶ تا ۸ فوریه/ ۱۷ تا ۱۹ بهمن) آشکارتر شد یعنی زمانی که «ژوزف بایدن» معاون رئیس‌جمهوری آمریکا در این اجلاس اظهار داشت: «ایالات متحده متعهد به دفاع از اوکراین در برابر شورشیان مورد حمایت روسیه است، با این حال از راه‌حل مسالمت‌آمیز برای بازگرداندن آرامش به اوکراین استقبال می‌کند.» این اظهارات نشان داد سیاست دولت آمریکا - حداقل در عرصه اعلان - از نظر تندروهای کنگره مبنی بر تسلیح بیشتر دولت اوکراین در برابر مخالفان داخلی و به عبارتی روسیه چندان دور نیست.

همزمان با این اعلام نظر، دور جدید گفت‌وگوهای مقامات اروپایی و رهبران روسیه در مسکو کلید خورد و «آنگلا مرکل» صدراعظم آلمان و «فرانسوا اولاند» رئیس‌جمهور فرانسه بر سر مسائل اوکراین و بحران آن با پوتین پای میز مذاکره نشستند.

هرچند رهبران ۳ کشور، حاضر به اعلان نظر درباره نتایج گفت‌وگو در کرملین نشدند اما بسیاری از رسانه‌های غربی (مانند گاردین و بی‌بی‌سی) از کنار رفتن بخش‌هایی از ابرهای تیره روابط مسکو- بروکسل (پایتخت اتحادیه اروپایی) و امکان بازگشت به «توافق مینسک» خبر دادند؛ توافقی که اواخر تابستان سال جاری در پایتخت بلاروس بین طرف‌های درگیر در بحران اوکراین بر سر آتش‌بس به امضا رسید. پس از آن مرکل به واشنگتن رفت تا در دیدار با «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری آمریکا، وی را برای همسویی با بروکسل در زمینه جلوگیری از ارسال سلاح و تشدید بحران در اوکراین متقاعد کند. با این حال شواهد نشان می‌دهد آمریکایی‌ها قصد عقب نشستن در برابر مسکو حتی به قیمت افزایش شکاف در دو سوی آتلانتیک را ندارند در پی رایزنی‌های مقام‌های مسکو و بروکسل برای توقف منازعات نظامی و بازگشت به توافق مینسک، «پترو پروشنکو» رئیس‌جمهوری اوکراین تایید کرد شبه‌نظامیان نزدیک به روسیه در شرق اوکراین به میزان قابل توجهی سلاح‌های سنگین خود را از صحنه درگیری‌ها عقب کشیده‌اند این در حالی است که همزمان مقام‌های آمریکایی اعلام کردند تانک‌ها و تجهیزات سنگین نظامی روسی وارد اوکراین شده و مفاد آتش‌بس را نقض کرده‌اند. از همین رو آمریکا لازم می‌داند اقدامات لازم را در شرق اوکراین به‌عنوان نواحی «تحت حکومت ترور» به انجام برساند. درباره شرایط کلی بحران اوکراین باید گفت این کشور از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، عرصه رقابت بین مسکو و دولت‌های غربی بوده است. یکی از نقاط عطف این رقابت «انقلاب نارنجی» در سال ۲۰۰۴ بود که منجر به قدرت گرفتن نیروهای طرفدار غرب در این کشور اروپای شرقی شد. ۱۰ سال بعد نیز همین نیروها تحت حمایت آمریکا و کشورهای اروپای غربی، «ویکتور یانوکوویچ» رئیس‌جمهور قانونی و مورد حمایت روسیه را برکنار کردند و همین مساله سبب تقابل نیروهای غربگرا و طرفداران روسیه در اوکراین شد. اواسط مارس ۲۰۱۴ برگزاری همه‌پرسی جدایی شبه‌جزیره «کریمه» در مناطق شرقی اوکراین که روس‌زبان‌های این کشور را در خود جای داده است، سبب شد کریمه از اوکراین منتزع و به قلمرو روسیه منضم شود. این رخداد نقطه عطف دیگری بود که بر رقابت‌های داخلی و خارجی در اوکراین دامن زد و این کشور را به سمت جنگ داخلی سوق داد. ناکارآمد بودن فعالیت‌های دیپلماتیک برای بازگرداندن آرامش به اوکراین و چالش‌های رقابت با مسکو برای کشورهای اروپایی سبب شد رهبران قدرت‌های مهم اروپای غربی متفاوت با آمریکایی‌ها به سمت پویاتر کردن فعالیت‌های دیپلماتیک حرکت کنند و از رهبران روسیه بخواهند پای میز مذاکره حاضر شوند. اختلاف نظرهای کشورهای اروپایی و آمریکا در زمینه برون‌رفت از وضعیت بحران در اوکراین در حالی افزایش یافته که در ماه‌های نخست جنگ داخلی در این کشور اروپای شرقی، جبهه غربی ضدروسی از انسجام مواضع بیشتری برای عقب راندن روسیه و قرار دادن این کشور در تنگنای تحریم و تهدید برخوردار بود. در حالی که آمریکایی‌ها افزایش تحریم‌های ضدروسی را همچنان روی میز خود دارند، اتحادیه اروپایی تاکنون چندین بار بسته تحریم‌های خود ضدروسیه را به تعویق انداخته است.

کارشناسان، اختلاف‌نظرها در دو سوی آتلانتیک را ناشی از عوامل متعددی می‌دانند. اوباما در آمریکا از سوی رقبای سیاسی با انتقادهای فراوانی در زمینه سهل‌انگاری در بحران اوکراین و انفعال در برابر روسیه روبه‌رو است و در مدت زمان باقیمانده از حضور در کاخ سفید می‌کوشد کارنامه قابل دفاعی در این بحران بین‌المللی از خود بر جای گذارد و مانع خروج دموکرات‌ها از کاخ سفید در انتخابات آتی ریاست‌جمهوری (در سال ۲۰۱۶ میلادی) شود. از این رو بر ایده‌هایی چون تجهیز بیشتر نظامی اوکراین در برابر مخالفان و نیز اعمال فشار بر مسکو تاکید می‌کند.

در برابر، اروپایی‌ها مناسبات پیچیده‌تری با روسیه دارند. یکی از مهم‌ترین مولفه‌های مناسبات مسکو با کشورهای اروپایی مساله صادرات انرژی است که سبب شده اروپایی‌ها به دنبال کنترل بحران و کاهش تنش با کشور بزرگ صادرکننده انرژی به غرب باشند. مساله دیگر مجاورت جغرافیایی اروپا با اوکراین بحران‌زده است و از این رو مسائل امنیتی اروپا با آمریکا در این زمینه تمایز می‌یابد. در شرایطی که آمریکایی‌ها در اندیشه گسترش ناتو به شرق و تجهیز بیشتر اوکراین هستند، اروپایی‌ها دغدغه‌های امنیتی خاص خود را در زمینه تشدید ناامنی در شرق اتحادیه اروپایی دارند. یکی از اهداف دولت‌های اروپایی از حمایت از نیروهای غربگرا کشاندن دولت کی‌یف به سمت اتحادیه اروپایی و تحدید عرصه نقش‌آفرینی راهبردی مسکو است. در شرایطی که اوکراین در مسیر پیوستن به سازمان ناتو یا اتحادیه اروپایی قرار گرفته، پذیرش اوکراین بحران‌زده در این سازمان‌ها به منزله متعهد شدن دولت‌های غربی برای حمایت از کی‌یف در برابر مسکو است که این مساله روابط اتحادیه اروپایی و روسیه را وارد فازی بدون بازگشت خواهد کرد از این رو پایان دادن به بحران اوکراین در دستورکار قدرت‌های اروپایی چون فرانسه و آلمان قرار گرفته است. مولفه دیگر مناسبات اقتصادی و تجاری روسیه و اتحادیه اروپایی است. براساس اعلان گمرک روسیه در سال ۲۰۱۳ حجم تبادلات اقتصادی بین بروکسل و مسکو بیش از ۴۱۷ میلیارد دلار بوده است. در ماه‌های گذشته کاهش مبادلات به خاطر برخی تحریم‌ها به روابط تجاری دوجانبه آسیب زده و زیان‌های چشمگیری به بار آورده است.

با توجه به این مسائل، اروپایی‌ها اراده خود را بر حل بحران اوکراین قرار داده‌اند، هرچند دستورکارهای تنش‌زدایی با مسکو به افزایش فاصله با واشنگتن بینجامد.

در این زمینه «یورونیوز» نوشت: «ظاهرا شکاف میان کشورهای غربی در قبال بحران اوکراین بیشتر می‌شود. مقامات اروپایی اصرار دارند نمی‌خواهند به اوکراین سلاح بفرستند. تنها کسی که در این میان برنده خواهد شد، پوتین خواهد بود».

ناصرِ حسین
زندگینامهٔ سردار شهید ناصر جمال باقی
فائضه غفار حدادی
روایت پیشگامان پیشرفت موشکی ایران (۱)

جنگ که تمام می‌شود خدا نردبان شهادت را هم می‌کشد سمت آسمان. آنقدر بالا که دست هرکسی به آن نرسد. بالا رفتن آنقدر سخت می‌شود که مردم نردبان را فراموش می‌کنند و مشغول زمین می‌شوند. گم‌گم کوتاهی مُد روز می‌شود و بلندی عیب بزرگ. در این زمانه است که شهادت می‌شود هنر مردان بزرگ. مردانی که آنقدر بلند بلند بلند شده‌اند که آسمان دنیا برایشان کوتاه شده است. دستشان را به نردبان گرفته‌اند و از میان ما رفته‌اند...

قیمت کتاب: ۳۷۰۰۰ تومان | نشانی مرکز پخش: تهران ـ بلوار کشاورز ـ خیابان ۱۶ آذر ـ نبش کوچهٔ شهید طاهری ـ پلاک ۶۲ ـ واحد ۶ | تلفن: ۸۸۹۹۶۴۳۲ | نمابر: ۸۸۹۹۶۴۳۱ | خرید اینترنتی و پستی: www.tapbook.ir
انتشارات راه یار اندیشه

٪ ۲۵
تخفیف ویژه
Encyclopedia World of Knowledge
دانشنامه‌ی ۲ جلدی دنیای دانش
کتاب مرجع

دیدنی‌ترین کتاب علمی با تصاویر خیره کننده با موضوعات خواندنی مانند: آشنایی با بدن انسان، تکنولوژی، انرژی و حرکت، نجوم و فضا و پرندگان، ماهی‌ها، دوزیستان، پستانداران، خزندگان و دایناسورها و ....

با ارائه این صفحه از ۲۵ ٪ تخفیف ویژه برای کتاب دانشنامه دنیای دانش برخوردار شوید.

تهران - خیابان جمهوری اسلامی - بین میدان بهارستان و استقلال کوچه مظفری کوچه یکم - پلاک ۲
تلفن: ۳۳۱۱۷۷۳۵-۳۳۹۰۵۵۱۵
www.payambooks.com

انتشارات پیام آزادی
ناشر کتابهای مرجع
Payam E Azadi

غیبت ملت در جشن دولت

یادداشت‌روز

ادامه از صفحه اول

در واقع به غیر از آنکه روایت دولت‌های آمریکا و ایران از توافق لوزان متفاوت و بعضا متناقض بوده است، در ایران نیز می‌توان یک نوع دوگانگی در برآورد از توافق لوزان را مشاهده کرد. دولت که به نمایندگی از ملت به مذاکرات هسته‌ای رفته است، معتقد است آنچه در لوزان انجام داده، مطالبات عمومی بویژه درباره لغو تحریم‌ها را محقق می‌کند! دولتی‌ها توافق لوزان را جشن گرفتند و وزرا به ظریف، ظریف به وزرا، روحانی به ظریف و ظریف به روحانی تبریک گفتند! اما طی این ۲ روز همه ما دیدیم که واکنش مردم به توافق لوزان، با واکنش دولت متفاوت بود. گزارش‌ها و نشانه‌هایی که حاکی از همزبانی مردم و دولت درباره توافق لوزان باشد دیده نشده است. حتی به‌رغم تمهیدات گسترده برای ایجاد یک کارناوال خیابانی در حمایت از این توافق، توفیق چندانی به‌دست نیاوردند. توئیت معنادار ظریف درباره تجمع ساعت ۲۰ جمعه و نیز سخنرانی روحانی یک ساعت قبل از زمان تجمع هم باعث نشد یک تجمع خیابانی قابل توجه در حمایت از توافق لوزان به‌دست آید. جالب آنکه اقدامات غیر منطقی صدا و سیما برای تهییج و تحریک افکار عمومی برای دفاع از توافق لوزان هم باعث تهییج و تحریک مردم برای آمدن به خیابان نشد. به هر حال پروژه دیپلماسی خیابانی ناکام ماند و به جای آنکه نشانگر همزبانی دولت و ملت در موضوع مذاکرات باشد، روایتگر یک شکاف نگران‌کننده شد!

۳- «تردید»! این مهم‌ترین پیامی است که از رفتار مردم نسبت به توافق لوزان می‌توان دریافت کرد. البته این به معنای ناامیدی نیست اما کاملا مشخص است که محاسبات عمومی نسبت به مقوله تحریم‌ها و مذاکرات هسته‌ای نسبت به گذشته تغییر کرده است. متاسفانه این تردید می‌تواند به مرور باعث ایجاد بی‌اعتمادی میان ملت و دولت شود! تغییر رفتار مردم نسبت به مذاکرات هسته‌ای و نتیجه‌بخش بودن آن البته دلایل متعددی دارد.

اول، نقدهای جریان فعلی حاکم بر قوه مجریه به مذاکرات هسته‌ای گذشته و مقوله تحریم‌ها اساسا فاقد بنیان‌های عقلی و صرفا متکی بر هیجان‌ها و احساسات عامه‌پسند بود. آنها با تعابیر توده‌پسند تفسیری از مذاکرات و موضوع هسته‌ای مطرح کردند که حل مشکل معیشت و تحریم را وابسته به صرفا مذاکره با آمریکا کرده بود. یعنی افکار عمومی حل موضوع هسته‌ای و مخاصمه آمریکا با ایران را عامل بهبود معیشت و یک امر ساده می‌دانست. وعده‌های روحانی در انتخابات نیز بر همین انتقادات احساسی مبتنی بود. وعده حل مشکلات در ۱۰۰ روز نیز مبتنی بر همین رفتار و ادبیات عامه‌پسند بود. در واقع یک نوع ساده‌انگاری و سطحی‌نگری نسبت به مقوله هسته‌ای و تحریم‌ها توزیع شد! اکنون با گذشت یک سال و نیم از مذاکرات اما تناقض نقدها و وعده‌ها با آنچه رخ داده را درک کرده و تا حدودی با واقعیت موضوع آشنا شده‌اند.

دوم، دولتی‌ها باید نسبت به مخدوش شدن صداقت خود در جامعه هوشیار باشند! آنچه دولتی‌ها درباره توافق ژنو روایت کردند به مرور رنگ باخت و به مرور صحت انتقادات نسبت به محتوای این توافق آشکار شد. در واقع جامعه متوجه شد که روایت اولیه دولتی‌ها از مذاکرات و توافق ژنو چندان با واقعیت تطابق نداشت. از سوی دیگر طرح دغدغه‌های حزبی از سوی ظریف در مذاکرات بر اعتماد مردم نسبت به دولت اثر گذاشت. اصرار دولتی‌ها بر محرمانه ماندن متن مذاکرات و به عبارتی مخفی‌کاری آنها هم تاحدودی افکار عمومی را مردد کرد. در واقع هرچه زمان گذشت امید جامعه نسبت به نتیجه‌بخش بودن مذاکرات کمرنگ شد و این منجر به بی‌اعتمادی و شکاف خواهد شد. برخی آمارهای عجیب مدعی بهبود شاخص‌های اقتصادی هم در این ماجرا بی‌تاثیر نبوده و نیست. آمارهایی که نتیجه و اثر آن بر سفره مردم قابل مشاهده نبود.

سوم، جامعه شاهد آن بود که دولت به غیر از مذاکرات و امید به گشایش خارجی تقریبا هیچ تحرک قابل تاملی در سایر حوزه‌ها برای بهبود وضعیت معیشتی مردم وجود ندارد. اگرچه اکثر مردم طرفدار توافق هسته‌ای هستند اما سکون و کم تحرکی دولت در این حوزه سوال‌برانگیز بوده است! چراکه مردم تبعات و هزینه‌های قمار یک دولت بر مذاکرات هسته‌ای را می‌دانند.

چهارم، رفتار آمریکا در طول مذاکرات و ادبیات توهین‌آمیز آنها نسبت به دولت و مردم ایران نیز می‌تواند در ایجاد شکاف میان ملت و دولت موثر باشد. مقامات آمریکایی بارها مدعی شده‌اند دولت ایران ناگزیر از نشستن پای میز مذاکره بود و به نوعی این ادعا را مرتبا تکرار می‌کردند که کلید حل مشکلات ایران در اختیار آنها است! رئیس‌جمهور آمریکا بارها مدعی شد نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۹۲، محصول فرآیندی است که او با کلید زدن تحریم‌ها ایجاد کرد! آنها همچنین مدعی شدند که بقای دولت نیز وابسته به توافق است! در واقع ادعاهای گزاف آمریکایی‌ها می‌گوید ظهور و بقای دولت ایران وابسته به اهرم‌هایی است که در اختیار کاخ سفید است. این قبیل رفتارهای متبخترانه و انفعال دولت در قبال آن نیز نوعی سرخوردگی را متجر می‌شود.

به هر حال به هر دلیلی که باشد مردم آنگونه که دولتی‌ها تصور می‌کردند از توافق لوزان استقبال نکردند. شاید برخی فکر می‌کردند مردمی که باخت مقابل آرژانتین یا بوسنی را جشن می‌گیرند، براساس همان معادله توافق لوزان را هم جشن خواهند گرفت اما در عمل این اتفاق نیفتاد! واقعیت این است که مردم هم دیگر به کسی چک سفید امضا نمی‌دهند! این البته موضوع خوشایندی است و این امیدواری را ایجاد می‌کند که حداقل در ۳ ماه آینده تلاشی برای جلب اعتماد ملت صورت گیرد.

***

شاید به جز ادعای جان کری مبنی بر مادام‌العمر بودن اجرای پروتکل الحاقی توسط ایران، تقریبا هیچکدام از مفادی که در آمریکا درباره مفاد توافق لوزان گفته و نوشته شد، برای ما در ایران تازگی نداشت! در واقع ما در ایران شوکه نشدیم! راکتور آب سنگین اراک همان اسفند ۱۳۹۲ که آمریکایی‌ها در مذاکرات پیشنهاد بازطراحی آن را دادند، دیگر قرار نبود افتتاح شود! نطنز نیز تنها با ۵ هزار سانتریفیوژ قدیمی و برای غنی‌سازی اورانیوم به میزان ۳/۶۷ درصد فعالیت می‌کند. ۱۳ هزار سانتریفیوژ ایران بلااستفاده خواهد ماند. قرار است فردو به یک تراژدی ملی تبدیل شود. تاسیساتی که زیر کوه ایجاد شد و فلسفه آن امن بودن در مقابل حملات نظامی دشمن بود، حالا قرار است به یک پارک تحقیقاتی تبدیل شود! جواد ظریف فقط توضیح دهد این چه توافقی است که می‌گوید غنی‌سازی را روی زمین انجام دهید و تحقیقات را زیر زمین! آیا این اتفاق جوک نیست! از آن مضحک‌تر، اخذ رضایت طرف آمریکایی برای چرخش ۱۰۰۰ سانتریفیوژ بدون تزریق گاز در فردو است! «سانتریفیوژهای عقیم» هم آیا یک دستاورد هسته‌ای به شمار می‌رود؟ ماجرای ذخایر هم از مدت‌ها قبل مشخص بود! با هر فرمولی که باشد، چه ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران به روسیه منتقل شود و چه براساس یک زمان‌بندی ثابت تبدیل به اکسید شود، ایران حق ندارد بیشتر از ۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده زیر ۵ درصد داشته باشد!

حالا آقایان بگویند! اینها شادی دارد؟ باید برای آن جشن گرفت؟!

توافق لوزان؛ غیرحقوقی، مغشوش و فاقد ضمانت

نگاه

ادامه از صفحه اول

اما چرا تبدیل سایت فردو از یک سایت صنعتی هسته‌ای پیشرفته به پارک علم و فناوری براساس بیانیه لوزان مهم است؟ وزیر اطلاعات می‌گوید: «فردو تنها سایت هسته‌ای جمهوری اسلامی است که اصول روز پدافند غیرعامل در آن به خوبی رعایت شده و از لحاظ نظامی بسیار استراتژیک است.» فردو ۴۰ متر زیر زمین است و ۹۰ متر پوشش کوه دارد، یعنی ۱۳۰ متر ضریب عدم دسترسی برای انهدام که عملاً مورد حمله قرار گرفتن این سایت را برخلاف نطنز، غیرممکن ساخته است به همین جهت حتی در صورت حمله اتمی نیز از امنیت بسیار بالایی برخوردار است. لوله‌کشی و چینش سانتریفیوژها در فردو بدون هیچ تغییری دارای قابلیت غنی‌سازی برابر میزان مورد نیاز کشور است. دقت در چینش نیروها و تمهیدات لازم، درز اطلاعات را از این مرکز محدود کرده است. امتیاز تعطیلی غنی‌سازی و فعالیت هسته‌ای صنعتی در فردو به اندازه‌ای است که اوباما بلافاصله پس از امضای توافق لوزان، از حل یکی از دغدغه‌های اصلی اسرائیل پرده برداشته و به حل مشکل تخریب‌ناپذیری فردو افتخار می‌کند.

۳- یکی دیگر از خطوط قرمز رهبر انقلاب در مذاکرات هسته‌ای «متعارف و غیر فوق‌العاده بودن روابط ایران و آژانس بین‌المللی هسته‌ای» بود. پس از عقد توافق ژنو تاکنون به‌رغم تبدیل پرونده ایران به موردی غیرمنطقی و غیرقابل اعتماد، مرکز آژانس حاضر به حل بحران ساختگی هسته‌ای ایران از مسیر عادی نشد و براساس بیانیه لوزان نیز کماکان ایراد حقوقی «راستی‌آزمایی» بدون حدود مشخص، شرط غیر قابل تعریف و فاقد ضمانت رفع تحریم‌های بین‌المللی بیان شده است. اهمیت پذیرش غیرعادی بودن پرونده هسته‌ای ایران توسط دولت به اندازه‌ای زیاد است که بنا بر اذعان صریح کارشناسان خارجی، زین پس هیچ کشور در حال توسعه‌ای از مسیر عادی NPT قادر به ورود به باشگاه هسته‌ای‌های جهان نخواهد بود. براساس بیانیه لوزان ایران علاوه بر اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی و کد اصلاحی ۳/۱ به شدیدترین و بی‌ضابطه‌ترین بازرسی‌های جهانی محکوم شده است که حدود آن نیز با توجه به ۳ متن منتشر شده توسط ایران، آمریکا و اتحادیه اروپا مشخص نیست. بدین ترتیب ایران رسما به بدترین الگوی ممکن برای تعامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با آینده‌ای نامعلوم تبدیل شده است.

۴- دیگر خط قرمز رهبر انقلاب در تقابل با شرط گذاری برگشت‌پذیری تحریم‌هاست. ایشان متذکر شدند: «اگر آنها برای خود این حق را قائلند که بعد از توافق احتمالی، به هر بهانه‌ای، باز دیگر تحریم‌ها را برقرار کنند، پس هیچ دلیلی ندارد ما اقداماتی را بپذیریم که برگشت‌ناپذیر باشند. صنعت هسته‌ای ایران یک صنعت بومی و مردمی است که باید پیش برود و پیشرفت جزو ذات هر صنعت و فناوری‌ای است.» با این حال بنا به چارچوب توافق آینده که در بیانیه لوزان متبلور شده است، به‌رغم تعطیلی ۱۰ الی ۲۵ ساله «صنعت هسته‌ای ایران»، راهکارهای متعددی برای لغو یکجانبه تعهدات طرف غربی تعبیه شده که بر بازگشت‌پذیری تحریم‌ها تاکید دارد.

با احتساب اندک موارد بیان شده از موضوعات نامکشوف و غیرحقوقی متعدد بیانیه لوزان و تفاوت‌های آشکار اسناد منتشر شده توسط طرفین پس از سال‌ها مذاکره، مشخص نیست علت اصرار بر پیدا شدن «راه‌حل‌ها» همراه با انتشار بیانیه‌ای سراسر متناقض، غیرحقوقی و فاقد مسیر مشخص و متعین برای رفع تحریم‌ها بر ضد ایران با پذیرش اصلی‌ترین شرط ایران یعنی پذیرفته شدن در باشگاه کشورهای دارای برنامه هسته‌ای صنعتی صلح‌آمیز، چه بوده است؟ به نظر می‌رسد ما کماکان از فقدان نگاه حقوقی به بیانیه‌ها و توافقات الزام‌آور بین‌المللی رنج می‌بریم و این بار با توجه به در پیش بودن توافقی بلندمدت با بازه زمانی ۱۰ الی ۲۵ ساله، ضرورت ورود حقوقدانان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مذاکرات سیاسی ظریف و همکاران، الزامی صد چندان می‌یابد.

تربیت نبوی و آرزوهای ما

آنم آرزوست/۱۸۰

ادامه از صفحه اول

ادامه روایت را بخوانیم:

«یَا أَبَاذَرٍّ إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالْمَسَاءِ وَ إِذَا أَمْسَیْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالصَّبَاحِ وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِکَ قَبْلَ سُقْمِکَ وَ حَیَاتِکَ قَبْلَ مَوْتِکَ فَإِنَّکَ لَا تَدْرِی مَا اسْمُکَ غَداً» [همان] «ابوذر! بامدادان امیدی به شامگاهان مدار، و شامگاهان امیدی به بامدادان نداشته باش. و بکوش تا از تندرستی‌ات پیش از بیماری و از زندگی‌ات پیش از مرگ بهره‌گیری زیرا نمی‌دانی که نام تو در فردا چیست؟ درمیان مردگان ثبت شده یا زندگان؟» در عبارتی دیگر می‌فرمایند:

«یَا أَبَاذَرٍّ إِیَّاکَ وَ التَّسْوِیفَ بِأَمَلِکَ فَإِنَّکَ بِیَوْمِکَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ فَإِنْ یَکُنْ غَدٌ لَکَ تَکُنْ فِی الْغَدِ کَمَا کُنْتَ فِی الْیَوْمِ وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ غَدٌ لَکَ لَمْ تَنْدَمْ عَلَی مَا فَرَّطْتَ فِی الْیَوْمِ. یَا أَبَاذَرٍّ لَوْ نَظَرْتَ إِلَی الْأَجَلِ وَ مَسِیرِهِ لَأَبْغَضْتَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ» [مستدرک الوسائل، ۱۰۷/۲] «ابوذر! از تأخیر در عمل- به دلیل آرزوهای دراز- بپرهیز که امروز از آن تو است و از فردا خبر نداری. اگر فردایی داشتی، در آن فردا چنان باش که در امروز و اگر فردایی نداشتی، برای کوتاهی کردن امروز پشیمان نخواهی شد. ای ابوذر! هنگامی که به مرگ و راهی که در پیش‌داری نگاه کنی، از آرزوهای دراز و فریب آن تنفر پیدا می‌کنی».

ملاحظه می‌فرمایید تربیت اخلاق الهی را که چگونه ما را رشد می‌دهد. هیچ‌گاه اطمینان نداشته باشید که تا صبح یا غروب زنده هستید. آیا ما اینگونه هستیم؟ اگر نگوییم همه ما، حداقل بیشتر ما اطمینان داریم که سال‌ها زنده هستیم و برای آینده‌ای دراز برنامه‌ریزی می‌کنیم و وعده می‌دهیم و وعده می‌شنویم و معامله می‌کنیم و وام می‌گیریم و خدای ناکرده دزدی و اختلاس می‌کنیم یا توطئه می‌کنیم و خلاصه فرعون و معاویه درون ما فعال است و نمی‌فهمیم که خراب هستیم و گرفتار نفسانیت. به این دلیل به فکر اصلاح خودمان هم نیستیم. فاصله خودمان را با تربیت نبوی ببینیم. ما چقدر گرفتار این بلیه هستیم؟ تاکنون فکر کرده‌ایم؟ این امر مجاهده می‌خواهد تا اینکه به آینده خودمان اطمینان نداشته باشیم. در این صورت است که بر خودمان می‌ترسیم که فکری یا کاری بکنیم که موجب شود برای آینده دنیای خودمان گامی برداریم. منظور این نیست که در زندگی برنامه‌ریزی نداشته باشیم، منظور این است که همه برنامه‌های آینده‌نگرانه ما در راستای آخرت باشد. دنیا را هدف خود قرار ندهیم، بلکه در دنیا زندگی کنیم، معامله کنیم، به امور داخل زندگی خودمان برسیم، در فعالیت‌های جدی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشغول باشیم، برای بهبود وضع خانواده و کشور خود و مسلمانان تلاش و کوشش کنیم و همه این امور تنها برای خدا و جلب رضایت او باشد، نه برآورده کردن نیازهای نفسانی. شرطش آن است که همواره مرگ را بالای سر خودمان ببینیم. آن‌وقت وحشت داریم که فکر یا کاری را برای دنیا و آرزوهای پست و حقیر دنیوی انجام دهیم. در این صورت است که روزمان به شب می‌آید و شب‌مان به روز و امروزمان به فردا می‌پیوندد، در حالی که هیچ توجهی به دنیا و آرزوهای آن نداریم و تنها فکر و ذکر ما خدا و کار برای جلب رضایت او است. می‌خواهد هر مقدار که در دنیا زندگی کنیم.

*امام جمعه شمیرانات